

قلب و شیطان

موضوع: پرهیز از گناه در درس های اخلاق استاد اعتمادی

تنظیم: خانم مولودی

انسان، **گاه بیداری**، خود را بر قایقی سوار می یابد که بر دریایی موج و وحشی در حرکت است؛ قایقی که آب را به داخل نفوذ داده و عن قریب است واژگون گردد. آدمی را در این هنگامه حولی فرا می گیرد و بنا می کند با هر چیز ممکن آب را از صحنه خارج کردن؛ اما چه سود که هر مشت برمی دارد مشتی دیگر به داخل سرایت می کند. در این حال اگر کسی راه نفوذ آب را به وی نشان دهد، حتی اگر او را در مسدود کردن یاری ننماید، باز توانسته آرامشی به او ببخشد تا کاری سودمند انجام دهد. انسان نیز وقتی هجمه ی حجیم گناهان خود را می بیند که قلبی لطیف را به سختی و واژگونی می کشاند، هراس همراه با یاسی وجودش را فرامی گیرد؛ این جا نیز یافتن راه نفوذ شیطان می تواند او را به آرامشی مهیج برساند.

استاد اعتمادی با استفاده از آیات و روایات، دریچه ی دریافت نسیم این طمأنینه را به روی ما می گشاید و در ادامه نکات نابی را به ما می نمایاند تا بتوانیم با مراعات آن، از موانع راه عبور کرده، خود را به ساحل امن کمال برسانیم. پیش نیاز دستیابی به این احساس امنیت، نخست شناخت جایگاه خویشتن است.

۱. شناخت جایگاه خویشتن

نکته ی اول این است که انسان وقتی ارزش خود را بشناسد و جایگاه و اهمیت خود را بداند، برای از دست ندادن این موقعیت و پایین نیوردن ارزش خویشتن، به دنبال گناه نمی رود. لذا باید با توجه به منابع دینی، دید که خداوند چه ارزش و جایگاهی برای انسان قائل است. آیات مختلفی در این زمینه وجود دارد که به تفسیر مقتضی نیاز دارد؛ لکن در ادامه برخی از این آیات فهرست وار آورده می شود.

خداوند آن گاه که می خواهد انسان را بیافریند در مورد او می گوید من می خواهم او را در زمین خلیفه قرار بدهم: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) شناخت این که خلیفه ی خدا کیست و چه استعدادها و آمادگی هایی دارد ما را به ارزش انسان واقف می کند.

آیه ی دیگری که می تواند ارزش انسان را به ما بشناساند این است که: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴) اگرچه هنوز معنای احسن تقویم به خوبی روشن نگردیده اما طبق تفاسیر، این عبارت به جایگاه بلند آدمی اشاره دارد و نشان می دهد پایگاه انسان بسیار پایگاه بلندی است.

با نگاه به برخی آیات دیگر به ارزش جسم انسان پی می بریم. آن جا که خداوند می فرماید: ای انسان همه چیز را برای تو آفریدم: «خَلَقْتُ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/۲۹) اما این انسان نباید غرّه شود و باید بداند که خلقت او بی هدف نبوده و او به سوی هدف و مقصودی بالا در حرکت است و در واقع آن چه در زمین است برای کمک به او در رسیدن به این هدف خلق شده است. قرآن به ما نهیب می زند و می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمن/۱۱۵) انسان رو به تکامل است و برای

تکامل خلق شده است. لازم است بگردد و هدف خود را پیدا کند و بفهمد که به کجا باید برسد. البته قرآن او را در یافتن این هدف یاری می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶).

وقتی به این آیات نگاهی گذرا می‌اندازیم درمی‌یابیم که خداوند در واقع دارد مسیری را در مقابل انسان قرار می‌دهد که به کمال مطلق، که خود اوست، منتهی می‌شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶). روندهی این مسیر شریف فقط انسان است و البته تمام اسباب و وسایل سفر برای او مهیاست. انسان برای طی کردن یک چنین مسیری و رسیدن به یک چنین مطلوبی طرّاحی و آفریده شده است. آیا این شرافت نیست و یا بهتر بگوییم آیا این اشرفیت بر سایر مخلوقات نیست؟ انسان استعدادی دارد که می‌تواند به سوی کمال حرکت کند تا جایی که آن‌قدر به کمال مطلق نزدیک شود که بین او و خداوند **جز «قاب قوسین» (اشاره به سوره‌ی نجم / ۹) فاصله نباشد.**

خداوند با قرار دادن فطرت خداجو در نهاد انسان‌ها و فرستادن پیامبران و همچنین کتاب آسمانی، طی طریق را برای ایشان ممکن ساخته است با وجود این همین انسانی که اشرف مخلوقات است و در احسن تقویم خلق شده، گاهی خودش را به اسفل السافلین می‌رساند؛ جایی که لیاقتش به حدّی می‌رسد که قرآن از آن با تعبیر «وَلَيْكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/ ۱۷۹) یاد می‌کند. یعنی در این مسیر شریف موانعی هست که بدون شناخت موانع و آماده کردن خود برای مبارزه با آن‌ها نمی‌توان خود را به سر منزل مقصود رساند.

۲. تسخیر قلب، مقصود شیطان

انسانی که ارزش خود را می‌شناسد و نمی‌خواهد کرامت خود را از دست بدهد، باید از قلب خویش، به عنوان فرمانده سایر اعضا مراقبت کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ» (کلینی، ج ۲، ص ۲۶۸)؛ برای قلب انسان چیزی بدتر از گناه نیست. همانا قلب گناه می‌کند و ادامه‌اش می‌دهد تا این که گناه بر او چیره می‌شود و او را سرنگون می‌کند.

بنابراین گناه و استمرار و اصرار بر آن، قلب را وارونه می‌کند. وارونگی قلب به این معناست که دیگر آیات و روایات و مواظب در آن اثر نمی‌کند و این چیزی است که شیطان می‌خواهد.

شیطان می‌خواهد وارد قلب شود، بر قلب حکومت کند و در نتیجه انسان را اسیر خویش و وادار به نافرمانی و عصیان نماید. لذا بر آدمی است همچنان که از قلعه‌ای حراست می‌کند، از قلب خود محافظت کند. طبیعی است که پاسدار قلب هرچه بیشتر از راه‌های نفوذ شیطان آگاه باشد، موفق‌تر خواهد بود.

بزرگان علم اخلاق دو راه ورود شیطان به قلب را حرص و حسد بیان کرده‌اند. در اثر حرص چشم واقعیت‌بین کور و گوش واقعیت شنو نیز کر می‌شود. انسان در پرتوی چراغ بصیرت راه را تشخیص می‌دهد و وقتی این چراغ به خاموشی گراید، شیطان مسلط شده و منکر را نیکو جلوه می‌دهد؛ در نتیجه انسان از این طریق به ورطه‌ی گناه می‌افتد.

هنگامی که حضرت نوح علیه السلام از کشتی پایین آمد و شیطان نزد او رفت و گفت: در روی زمین مردی بزرگ‌تر از تو نیست که منت او بر من از همگان بیشتر باشد تو از خداوند خواستی که این بدکاران را هلاک کند و مرا از آن‌ها راحت کردی، اینک تو را به دو خصلت تعلیم می‌دهم، از حسد دوری کن که من گرفتار او شدم و از حرص بپرهیز که آدم گرفتار او شد (طبرسی، ۱۳۷۴ ش).

نتیجه آن که اگر انسان می‌خواهد از جایگاه خود تنزل نکند باید مراقب این دو ابزار شیطان باشد، مبدا گرفتار حرص و حسد گردد. اما علمای علم اخلاق دو راه دیگر نیز برشمرده‌اند که آن را از راه‌های نفوذ شیطان می‌دانند که عبارت است از غضب و شهوت.

اگر انسان دنبال خواست شهوت و غضب را گرفت در این صورت خود را تحت سلطه و حکومت شیطان قرار داده و قلبش آشیانه و جایگاه شیطان خواهد شد. چون منطقه‌ی حکمرانی و چراگاه او همان هواها و تمایلات نفسانی است و اگر با خواسته‌های شهوانی جنگ و جهاد کرد و خود را از سلطه و نفوذ آن‌ها آزاد نمود و خلق و خوی خود را همانند خوی فرشتگان ساخت، قلبش را جایگاه و قرارگاه فرشتگان نموده و دل خویش را محل نزول و فرودگاه آنان ساخته است. (مجلسی، ۱۳۶۴ ش)

۳. غفلت، علت سقوط

بعد از این که قلب در تسخیر شیطان قرار گرفت و از یاد خدا به کلی غافل شد، این قلب از نظر روحی دچار ایستایی می‌شود. امام صادق ع می‌فرمایند: «وَقَفَّ الْقَلْبُ فِي الْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ» (مصباح الشریعه، باب ۵۷، ص ۱۲۱)؛ سکون قلب در غفلت از یاد خداست. حقیقتاً شیطان پس از ورود به قلب، آن را زنده نمی‌گذارد و انسانی که قلبش دچار سکون شده باشد دیگر انسان نیست. یعنی نه تنها زندگی انسانی ندارد بلکه زندگی حیوانی هم ندارد و تا حد نباتات تنزل درجه پیدا می‌کند. این علت سقوط آدمی است. قرآن نیز در توصیف انسان‌های پست‌تر از حیوان همین نکته را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹)؛ آن‌ها مانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند، آن‌ها همان غافلانند.

نتیجه آن که اگر انسان بخواهد به ورطه‌ی گناه نیفتد و خود را از بهترین و شریف‌ترین جایگاه‌ها به بدترین و پست‌ترین آن‌ها تنزل ندهد باید مراقب باشد که با حرص و حسد، غضب و شهوت، شیطان را به قلب خویش راه ندهد؛ چرا که ورود شیطان به این مرکز حسّاس می‌تواند منجر به غفلت از یاد خدا گردد و غافل ماندن منجر به مرگ زندگی انسانی خواهد شد.

منابع:

* قرآن کریم.

طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار / ترجمه عطاردی - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار - ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ / ترجمه موسوی همدانی - تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

کلینی، کافی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲.

مصباح الشریعه، بیروت، اعلمی، باب ۵۷.